



ضیا

قصابان کرسی نشین

محمد ضیا ضیا

چهل و اند سال پیش، مرد کهن سال با پیشه قصابی در شهر ما می زیست. باری از او شنیده بودم: " دلم به حال قصابهای شهر می سوزد، یک نان شان دو نان نمی شود و هم به حال بُزها و گوسفند های شان ..."
پرسیدم؛ چرا؟

گفت: (قصابی میراث پدری من است، از نیمچه جوانی تا حال که 85 سال دارم، خون حیوانات بی گناه را ریخته ام و از همین راه معیشت کرده ام. اما گوسفندها و بُزهایی را که کشته ام، تا وقتی زنده بودند از من رَم نمی کردند، برخلاف تمایل نشان میدادند. دلیلش این است؛ وقتی از نخاس گوسفند و بُز می خرم، این حیوانات با پشت سر گذشتاندن دشتهها و کوه ها از گرسنه گی و تشنه گی خسته، لاغر و بیچاره می باشند. آنگاه که آنها را خریدم به حد کافی سبزه و علوفه و آب و سایه برای شان آماده میکنم، همین گوسفند های لاغر به زودی تازه و فربه میشوند، سپس هر یک شان را با شکم سیر و تن فربه به کشتار گاه میبرم و مفاد خوب هم حاصل میکنم. اما قصابان شهر ما، گوسفند های مظلوم را با شکم گرسنه به کشتار گاه میبرند....)

آری هموطن عزیز!

از سالها، به ویژه از چند دهه به اینسو کرسی نشینان قدرت در افغانستان، مردم ما را با شکم گرسنه، وضع آشفته و دور از هرگونه رفاه توأم با بیچاره گی، مظلومیت و بی شمار بدبختی ها به سان همان قصابان بی تأمل به انواع مختلف زجر داده اند و از دم تیغ کشیده اند تا خود به عیش و نوش منفور و غیر انسانی برسند.

جای تردید نیست؛ اکثر قدرت مداران و زمامداران از هر تیپ، در گذشته و حال و در هر کشوری نظر به خصلت طبیعی انسانی که هر انسان به پیمانه متفاوت تلاش می ورزد، به شخص خودش عزت، اقتدار، مکننت و سایر خوبی ها را کسب کند، اما ملت ورعیت را به فراموشی نسپرد، به وضع و حال آنها نیز رسیده گی میکنند. از همینجاست که زمامداران و سیاسیون کشور های پیشرفته به خاطر رسیدن به آرمانهای شان از راه شریک سازی نعمات مادی و فرهنگی با ملت معامله انجام میدهند.

طی این روزها بازار انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان، رنگ و رخ تازه به خود گرفته، در ماه های پیش، از هرجا و به پیمانه وسیع از رسانه ها صدای احزاب، نهاد های مدنی، وکلای شورا، اتحادیه ها، کارشناسان، تحلیلگران، روزنامه نگاران ... بالای چند اصل از جمله به تعویق نیافتادن انتخابات، شفافیت در انتخابات، به صحنه آمدن کاندیدای شایسته، ارزش دهی به اصل انتخابات آزاد و فارغ از سمت و سویی های حزبی، قومی، زبانی و مانند اینها بود. هریک از کاندیدان احتمالی که هوای زعامت به سر داشتند، گویا خود را ناگزیر میدانستند تا به صدای زمان که در آن ساختار شکنی های سنتی یا بیرون شدن از نامهای زبان، قوم، منطقه و سایر موارد دران مضمحل بود، گوش فرا دهند. به همین دلیل دسته یی از اشخاص و احزاب از عمق زبانها، اقوام و مذاهب مختلف با ائتلافها و اتحاد های انتخاباتی، تشکلاتی را به وجود آوردند که آوازه شان به هر طرف پیچید. تا آنکه انتظار مردم را اعلان تقریباً غیر مترقبه و نا منتظر آقای عبدالله عبدالله با معاونیت های اول و دوم از نام آقای محمد خان از حزب اسلامی شاخه آقای ارغندیوال و آقای محقق از شاخه حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان شاخه مزاری وارد یک مرحله جدید ساخت. به دنبال آن اما با سرعت کاندیدای دیگر پشت سر هم به ظهور رسیدند که در نتیجه الی تاریخ روز یک شنبه (6 - اکتوبر) - 14 میزان تعداد کاندیدان به 27 تن رسید.

حال به این نکته توجه میکنیم: آیا چهره هایی که به ریاست جمهوری آینده افغانستان با ترکیب معاونان شان ثبت نام کرده اند، آنهمه آرمان هایی را که پیش ازین با پیشکش کردن چهره ملی و توقعاتی را که قشر روشن بین و نهاد های مدنی و آنچه را که توده های وسیع مردم افغانستان میخواستند، برآورده ساخته میتوانند؟

دیدیم که پس از داکتر عبدالله چهره هایی از احزاب، تکنوکراتها و اشخاص عادی و کسانی هم مثل آقای قیوم کرزی و حواریون حکومت آقای کرزی، و سایر کسان در معرکه انتخابات به ظهور رسیدند. کاندیدان به شمول کسانی که قبلاً شامل ائتلاف و اتحاد انتخاباتی شده بودند، یکبار دیگر با رجوع به سنت گرایي اما با شکل جدید تر آن در ترکیب خویش اصالت قومی، زبانی، حزبی و منطقوی را اهمیت دادند، از همین جهت است که هریک از کاندیدان اگر منسوب به هر قوم، زبان ... و یا حزب میباشند، تلاش کرده اند، معاونین

شان را از اقوام، زبانها و احزاب دیگر جذب کنند و یا معاونین خواسته اند از نام قوم یا حزب شان در حمایت کاندیدان قرار بگیرند.

هرچند که نامزدان تا کنون برنامه های شان را به مردم عرضه نکرده اند، اما از سخنان آنها ضمن مصاحبه ها و برخی موارد دیگر چنین استنباط میشود که هیچ یک از آنها چیز نو و یا قابل اطمینان به مردم نداده اند تا حد اقل کسانی که آگاهانه به طرف صندوقهای رای میروند، با ذهنیت رای بدهند. زیرا سخن کاندیدان تا کنون از حالت شعار گونه آنها با محتوای شعار های قبلی که در هر انتخابات ریاست جمهوری یا شورای ملی و شوراهای ولایتی تکرار شده و بدون تحقق باقی مانده است، میباشند.

در میان نامزدان اشخاصی با پیشینه جهادی، تنظیمی و حتی متهم به جنایات جنگی ثبت نام کرده اند که در هر حالت، ملت خود را ناگزیر میداند تا به نفع یکی از کاندیدان کارت رای خود را بیاندازد. (بانظر داشت اینکه رای ندادن جفا نیست بزرگ به خود شخص و قاطبه ملت). بنا بران یک بار دیگر به اثبات می رسد که هر کاندید با استفاده از شعار های کهنه، زمام قدرت را از نام قوم، زبان، منطقه و مذهب به دست بیاورند، در حالیکه رای دهنده گان از هر قوم و تبار و از هر زبان و منطقه و یا هر مذهبی که باشند، به حیث ابزار استفاده میشوند.

سخن به سوی مردم و خاصه اقوام بر میگردد، که چرا آنها در انتخاب شان شایسته هارا نمی گزینند و یا شایسته ها چرا خود را کاندید نمیکنند؟

پاسخ روشن است: مردم افغانستان با دو معضل اساسی یعنی پائین بودن سطح آگاهی عامه و بی کفایتی اقتصادی و همچنان با عدم تطبیق قانون مواجه میباشند. برای توضیح این حقیقت استرالیا را در نظر میگیریم:

استرالیا کشوریست، متشکل از اقوام، زبانها و فرهنگهای مختلف. شهر و ندان آن به اندازه لازم این آگاهی را دارند که اگر حق شان در موردی زایل میشود، مستقیماً به قانون مراجعه میکنند، قانون بدون هرگونه نظرداشت قومی، زبانی، موقف اجتماعی ... از آنها حمایت میکند، همچنان برای زندگی و ادامه معیشت کار میکنند. با تاسف که عامه افغانستان علاوه از داشتن آگاهی بسیار ضعیف، زنده گی خود را بیرون از حمایت قومی و سایر تشکلات کلاسیک اجتماعی، در خطر احساس میکنند. ازین رو افراد نمی توانند خود را به حیث شهر و ندان دارای حقوق، وظایف و امتیازات ملی به گونه مستقل بیابند، از همینجاست که مردم از قریه تا شهر و ولایت و تا سطح کشور خود را وابسته به اشخاص، قوم و مجموعه های متجانس خود میدانند، از همین سبب است که اربابان- رهبران قومی، تنظیمی و کشوری از قدیم و بخصوص دهه های

اخیر به مثابه همان قصابان بی رحم عرض اندام کرده اند که بیشترین توجه شان به خود محوری های سیاسی، اجتماعی و مالی چرخیده است.

من به این باورم که نظام موجود، با آنهمه جفاهایی که به حق مردم افغانستان روا داشته، مطبوعات و رسانه ها با وجود سلیقه های متفاوت شان، بیش از هر چیز دیگر ذهنیت هارا باز و در افشای حقایق کار کرده اند.

اکنون وقت آن رسیده تا کاندیدان بدانند، آنهایی که پیش ازین تا زعامت موجوده زیر نام زعیم، رهبر حزبی، قومی، تنظیمی، تفنگدار و یا هر نام بد دیگری سر برده اند، بدون شک از قدرت، دارایی، و پول باد آورده به ترکیدن رسیده اند، و یا چهره و نام پر از نفرت کمایی کرده اند. اما به یاد داشته باشند که تاریخ زنده در باره آنها قضاوت کرده، آنها سر به گریبان بزنند که آیا با دستان آلوده به خون مردم، بیع و شراع کشور، انجام اعمال رذیل تر از شیطان زیر نام اسلام یا ایدلوژی مترقی!! با بیشمار جنایات میتوانند به اعمال ننگین شان ادامه دهند؟ این اشخاص خوب بدانند که مردم روز تا روز به آگاهی میرسند و در دفاع از حق شان بیدار تر و هوشیار تر میشوند.